

## نقش فرهنگ در ایجاد مفهوم انسان کامل

دکتر غلام حسین حیدری<sup>۱</sup>، سهیل دادفر<sup>۲</sup>

### چکیده:

"فرهنگ" تفکر جمعی جامعه است که در پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی تجلی می‌یابد و تمامی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، مادی و معنوی را متأثر می‌سازد. با توجه به معنای دین و فرهنگ و نظر به مبانی و اهداف آن دو و نیز عملکرد و نقش دین و فرهنگ و وجه مشترکی که بین آن دو وجود دارد؛ به این نتیجه می‌توان اعتراف نمود که دین و فرهنگ پیوسته یک رابطه ناگسستنی و تنگاتنگ دارند و همان گونه که دین در تمدن و فرهنگ انسان نقش مؤثری را ایفا می‌کند فرهنگ نیز، در بهره‌مندی بایسته و شایسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل صحیح و احساسات عالی است، انسان را در حیات معقول کمک می‌کند و عامل تکامل انسان می‌گردد.

انسان متفکر در سایه اندیشه و فرهنگ می‌تواند هر کاری را انجام دهد، هر ناممکنی را ممکن سازد. آنچه می‌خواهد به دست آورد، اگر انسان به فرهنگ اسلامی آراسته شود و سنت‌های اسلامی را اجرا کند، به تعبیر «انسان کامل» می‌رسیم؛ انسانی که در منظر قرآن، کمال عقلی دارد، دارای معنویت است و در تهذیب نفس می‌کوشد، برون‌گرا و جامعه‌گراست. هم اهل عبادت است و هم اهل اجتماع. هم از نعمت‌های گوناگون خداوند بهره می‌جوید و هم حرکت استکمالی و رو به رشد دارد.

**کلید واژگان:** فرهنگ، دین، انسان، انسان کامل

<sup>۱</sup> دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، گروه مدیریت دولتی، تهران، ایران  
<sup>۲</sup> باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند

### مقدمه:

فرهنگ با توجه به گستره آن، در برگیرنده همه سنت‌های قومی جوامع، اندیشه‌ها، هنر و ادبیات مردمان در هر دوران و آیینی بوده است. پس از ورود اسلام به ایران و پذیرا شدن این آیین الهی، فرهنگ مردم ایران نیز از آموزه‌ها و اندیشه‌های ناب اسلامی به ویژه قرآن کریم بسیار اثر پذیرفت. با گذشت زمان این آموزه‌ها بیشتر بر جان و دل مردم نشست و در ذهن آنها رسوخ می‌کرد و در آثار مختلف فکری، ادبی و هنری آنان تجلی یافت. میان اخلاق در مفهوم انسانی و عالم گیرش و نیز فرهنگ، ارتباطی پرپیچ و پر وضوح برقرار است. این ارتباط بیش از عالم نظر و تئوری و کنکاش‌های تاریخی، در رفتار انسان‌ها خود را نشان می‌دهد. به دیگر سخن، در رفتار انسان‌ها دو چیز به هم می‌رسند: اخلاق و فرهنگ. اگر این مسأله را درست درک کنیم و درست تحلیل کنیم، نتیجه این خواهد بود که: رفتار انسانی به عنوان چیزی که از انسان سراغ داریم و براساس آن هر انسانی را ارزیابی می‌کنیم، دو رویه دارد. یکی از این رویه‌ها اخلاق است و دیگری فرهنگ. پس به بداهت می‌توان این استنتاج را قهری و عقلی ارزیابی کرد که مجموع اخلاق و فرهنگ و ترکیب شدن اخلاق با فرهنگ، سازنده رفتار هر انسانی است.

در این چشم‌انداز اخلاق نه تنها منافی فرهنگ نیست و با آن در تعارض قرار نمی‌گیرد، بلکه مؤید و مقوم آن نیز هست. چنین است سخن در باب منافی نبودن فرهنگ با اخلاق. پس اگر کسی بگوید اخلاق نوعی از فرهنگ است و فرهنگ گونه‌ای از اخلاق، سخن گزافی را بر زبان نرانده است.<sup>۱</sup>

انسان از دیدگاه اسلام یعنی انسان نمونه، انسان اعلی یا انسان والا. شناختن انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام، از آن نظر برای ما مسلمین واجب است که حکم مدل والگو و حکم سرمشق را دارد. یعنی اگر بخواهیم یک مسلمان کامل باشیم چون اسلام می‌خواهد انسان کامل بسازد و تحت تربیت و تعلیم اسلامی به کمال انسانی خود برسیم، باید بدانیم که انسان کامل چگونه است، چهره انسان کامل چهره روحی و معنوی اش چگونه چهره ای است، سیمای معنوی انسان کامل چگونه سیمائی است و مشخصات انسان کامل چگونه مشخصاتی است، تا بتوانیم خود و جامعه خود را آن

گونه بسازیم. اگر ما انسان کامل اسلام را شناسیم، قطعاً نمی‌توانیم یک مسلمان تمام و یا کامل باشیم و به تعبیر دیگر، یک انسان ولو کامل نسبی از نظر اسلام باشیم.

شناخت انسان کامل از نظر اسلام دو راه دارد: یک راه این است که بینیم قرآن در درجه اول و سنت در درجه دوم انسان کامل را اگر چه در قرآن و سنت تعبیر انسان کامل نیست و تعبیر مسلمان کامل و مومن کامل است چگونه توصیف کرده‌اند. ولی به هر حال معلوم است که مسلمان کامل، یعنی انسانی که در اسلام به کمال رسیده است، و مومن کامل یعنی انسانی که در پرتو ایمان به کمال رسیده است. باید ببینیم قرآن یا سنت، انسان کامل را با چه مشخصاتی بیان کرده‌اند و چه خطوطی برای سیمای انسان کامل کشیده‌اند. از قضا در این زمینه، چه در قرآن و چه در سنت یانات زیادی آمده است.

راه دوم شناخت انسان کامل، از راه بیان‌ها نیست که ببینیم در قرآن و سنت چه آمده است، بلکه از این راه است که افرادی عینی را بشناسیم که مطمئن هستیم آنها آنچنان که اسلام و قرآن می‌خواهد، ساخته شده‌اند و وجود عینی انسان‌های کامل اسلامی هستند، چون انسان کامل اسلامی فقط یک انسان ایده‌آلی و خیالی و ذهنی نیست که هیچ وقت در خارج وجود پیدا نکرده باشد، انسان کامل، هم در حد اعلا و هم در درجات پایینتر در خارج وجود پیدا کرده است.

خود پیغمبر اکرم نمونه انسان کامل اسلام است. علی (ع) نمونه دیگری از انسان کامل اسلام است. شناخت علی شناخت انسان کامل اسلام است.

در فرهنگ قرآنی صاحبان عزت کسانی هستند که به ویژگی‌های انسان کامل دست یافته‌اند. انسان کامل در عرفان اسلامی با اسامی و القاب مختلفی چون دانا، بالغ، کامل و مکمل مطرح شده است و خلیفه، هادی، جام جهان نما و اکسیر اعظم نیز از نام‌های اوست.

از نظر استاد مطهری، عباد محض، زاهد محض، مجاهد، آزاده عاشق محض و انسان عاقل محض، هیچکدام انسان کامل نیستند. انسان کامل انسانی است که همه ارزش‌ها در او رشد کرده باشد، آن هم به حد اعلا و هماهنگ با یکدیگر که می‌توان گفت امام علی (ع) چنین انسانی است..

انسان کامل یعنی آن انسانی که قهرمان همه ارزشهای انسانی است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> (شهید مطهری،)

می‌توان معروف‌ترین ویژگی‌های انسان‌های کامل را در موارد زیر خلاصه کرد:  
مروت، راستی، اخلاص و خداترسی، آگاهی و دانش، آزادگی، عشق و محبت، دادگری، خردمندی، حسن خلق و تواضع، بلند همتی و توکل، ایثار و کمک به دیگران، استقامت و بردباری، امید به حق، خیرخواهی و نوع دوستی، شکرگزاری، قناعت و پرهیزکاری.  
در ادامه درباره هر یک از آنها سخن می‌گوییم.

#### • مروت و فتوت

رادمردی و فتوت از ویژگی‌هایی است که برای انسان کامل برشمرده‌اند و این موضوع برآمده از آموزه‌های برخاسته از فرهنگ و شیوه ایرانی و اسلامی است؛ این تعبیر با وجوه مختلف در ادبیات فارسی آمده است. درباره فتوت و جوانمردی در کتب عرفا آمده است: «... شیخ ما را درویشی پرسید که فتوت چیست؟ شیخ گفت: صاحب همتی باید تا با وی حدیث فتوت توان کرد... فتوت و شجاعت نبات‌هایی است که در بوستان کشش روید».<sup>۱</sup>

«... سیرت و طریقت جوانمردان آن است که مصطفی صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام گفت: یا علی! جوانمرد راستگوی بود، وفادار و امانت‌گزار و رحیم‌دل، درویش‌دار و پر عطا و مهمان‌نواز و نیکوکار و شرمگین... و رسول گفت لافتی الاعلی».<sup>۲</sup>

#### • صدق و راست‌گویی

راست‌گویی و راست‌کرداری از صفات انسان کامل است. انسان فرهنگی، انسانی راست‌کردار و راست‌گفتار است. «صدق» در فرهنگ اسلامی یک اصل مهم و ویژه به شمار می‌آید که به شکل‌های گوناگون در جاهای مختلف آمده است.

شیخ ما گفت: «الصدق ودیعه‌الله فی عبادہ... و او را پرسیدند که یا شیخ! کیف الطریق؟ شیخ گفت: الصدق و الرفق، الصدق مع الحق و الرفق مع الخلق».<sup>۳</sup> ذوالنون گوید: «الصدق سیف الله فی ارضه

<sup>۱</sup> (منور، ۱۳۵۷: ۲۶۶)

<sup>۲</sup> (میبیدی، ۱۳۶۱: ۶۶۸)

<sup>۳</sup> (منور، ۱۳۵۷: ۲۴۲)

ما وضع علی شی الا قطعه؛ راستی شمشیر خدای است عزوجل اندر زمین و بر هیچ چیز نیاید الا که آن را ببرد».<sup>۱</sup>

### • دادگری

جهان با میزان و تعادل برپاست و دادگری و عدالت نیز در آدمی سبب تعادل و کمال‌گرایی می‌شود. فرهنگ درست در سایه عدالت و تعادل به وجود می‌آید و این نیز از ویژگی‌های انسان کامل است. نمونه‌هایی از بازخورد مسئله عدل و دادگری در ادبیات پربار کهن بنگرید:

قوله تعالی: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان...»... الله تعالی بنده را به عدل فرماید. در معاملت با حق، و در معاملت با خلق و در معاملت با نفس... باید با خلق خدا به قول و فعل و همت و عزم راست رود، انصاف ایشان از خود بدهد، بار خود بر ایشان نهد، عیب ایشان بپوشد و نیکی خود از ایشان دریغ ندارد.<sup>۲</sup>

### • خردمندی

خرد، پیامبر باطنی و ودیعه الهی است که در نهاد آدمی نهاد شده است. پیشرفت‌های شگرف بشری همواره در سایه تعقل و اندیشه و خرد به دست آمده است. از این رو، خردورزی در ادبیات کهن ایران‌سی بس‌یاری مورد تأکید قرار گرفته است.

از لوازم شیخ یکی عقل است. باید که با عقل، معاش دنیا به کمال دارد تا در تربیت مرید و شرایط شیخیت قیام تواند نمود.<sup>۳</sup>

### • حسن خلق و تواضع

حسن خلق و تواضع از دیگر ویژگی‌های انسان کامل است. اصولاً روابط متعالی انسانی در سایه حسن خلق اتفاق می‌افتد، از این رو، لازم است که انسان کمال‌گرا و با فرهنگ بدین ویژگی والای انسانی مزین باشد.

ابوسعید ابوالخیر به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌گوید:

<sup>۱</sup>(هجوی، ۱۳۲۶: ۴۲)

<sup>۲</sup>(مبیدی، ۱۳۶۱: ۴۵۱)

<sup>۳</sup>(رازی، ۱۳۵۳: ۱۳۷)

برخی پنداشته‌اند که حسب به نسبت است، بلکه حسب خلق نیکوست. چنان‌که پیغامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «حسب الرجل حسن خلقه».<sup>۱</sup>

یکی از صفات شیخ، حسن خلق است. او باید پیوسته گشاده‌طبع و خوش‌خوی باشد و با یاران ضجرت و تنگ‌گویی نکند و از تکبر و تفاخر و عجب و دعوی و طلب جاه دور باشد.<sup>۲</sup>

از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چه چیز است که مردم بیشتر بدان سبب به بهشت روند؟ گفت: تقوی و حسن خلق.<sup>۳</sup>

### • بلندهمتی و توکل

انسان با فرهنگ کمال‌گرا و باهمت است، از سستی و خمودگی و کنش‌پذیری به دور است، او در راه کمال به بی‌نهایت می‌اندیشد و با توکل، به پیش می‌رود.

بلندی همت بدین نحو است که خود را قاصد بیت الله داند و جاه و مال دنیوی را بر مثال زاد و راحله شناسد... و بدان بادیه نفس اماره را که حجاب میان او و کعبه مقصد و مقصود است، قطع نماید.<sup>۴</sup>

مهمتر عالم را خداوند به توکل فرموده است. چنان‌که گفت: قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ.<sup>۵</sup>

از صفاتی که باید در شیخ موجود باشد به کمال، توکل است که باید در وی قوت توکل باشد تا به سبب رزق مرید متاسف نشود و مرید را از خوف اسباب معیشت رد نکند.<sup>۶</sup>

بدان که توکل از جمله مقامات مقربان است... و خدای تعالی همه را به توکل فرمود و آن شرط ایمان کرد و گفت: «و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین» و گفت: خدای متوکلان را دوست می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup>(منور، ۱۳۵۷: ۲۵)

<sup>۲</sup>(رازی، ۱۳۵۳: ۱۴۶)

<sup>۳</sup>(کاشانی، ۱۳۲۵: ۳۴۲)

<sup>۴</sup>(رازی، ۱۳۵۲: ۲۴۹)

<sup>۵</sup>(اردشیر عبادی، ۱۳۴۷: ۱۱۱)

<sup>۶</sup>(رازی، ۱۳۷)

<sup>۷</sup>(غزالی، ۱۳۶۴: ۵۲۷)

## • مجاهدت، استقامت و بردباری

استقامت و بردباری لازمه زندگی کردن در زمانه دشوار امروز، انسان است. چنان که در فرهنگ اسلامی و ایرانی جزو شرایط انسان کامل آمده است. میبیدی در کشف الاسرار می‌گوید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا... این جاهدوا فینا، بیان سه حال است: او که به ظاهر جهان کند، رحمت نصیب وی. او که با اجتهاد بود عصمت بهره وی. او که در نعمت جهد بود، کرامت وصل نصیب وی بود و شرط هر سه کس آن است که آن جهت فی الله بود تا هدایت خلعت وی بود.<sup>۱</sup>

اعرفُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ مُجَاهِدَةً فِي أَوَامِرِهِ... بزرگ‌ترین اهل معرفت مجتهدترین ایشان باشد اندر ادای شریعت.<sup>۲</sup>

نفس مؤمن چون مرتاض شود و به رنج مجاهدت کدورات از وی زایل شود و رمد از بصیرت او برخیزد و به حقایق بینا گردد و از جمله محسنان گردد و در حریم معیت حق راه یابد که «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۳</sup>

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ هر که اندر فقری که اصل آن بلیت است صبر کند، قربتش بر قربت زیادت کنیم.<sup>۴</sup>

رسول صلی الله علیه و آله را پرسیدند که ایمان چیست؟ و در خبری دیگر گفت: یک نیمه ایمان، صبر است و به سبب بزرگی صبر است که خدای تعالی در قرآن زیادت از هفتاد جای صبر را یاد کرده است و هر درجه‌ای که نیکوتر است با صبر حوالت کرده است.<sup>۵</sup>

## • ایمان

ایمان گوهری درخشنده است که هر جانی را تابناک می‌کند و چراغی است برای حرکت به سوی کمال و رستگاری. نور ایمان و یقین، رستاخیزی در جان آدمی به پا می‌کند، امید به آینده را در او می‌افروزد و توان پوییش و جوشش را در انسان پدید می‌آورد.

<sup>۱</sup> (میبیدی، ۱۳۶۱: ج ۷: ۲۴۷)

<sup>۲</sup> (هجویری: ۱۷۷)

<sup>۳</sup> (اردشیر عبادی، ۱۳۴۲: ۵۷)

<sup>۴</sup> (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۵)

<sup>۵</sup> (غزالی، ۱۳۶۴: ۳۴۳)

مایه همه روشنایی و نورها، صفای یقین است و از یقین دین زاید و هر بنده‌ای را که نور یقین در دل قرار گرفت، دل او به همه حقایق ایمان محیط گشت، که یقین سر همه خصلت‌های پسندیده است.<sup>۱</sup>

چون دل محل ایمان بود، قرین وی قناعت و ذکر بود... ایمان را انس با حق بود و وحشت از غیر وی.<sup>۲</sup>

کسی به نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا سخنی آموز در مسلمانی که اصلی باشد که دست در آن زنم. گفت: بگو أَمَّنْتُ بِاللَّهِ فَاسْتَقِيمْ بگو به خدای گرویدم و بر آن پای استوار دار.<sup>۳</sup>

#### • امید به حق

خوف و رجا در ادبیات کهن عرفانی دو بال پرواز انسان کامل است. بیم و امید همواره همراه انسان است. از یک روی از اعمال خویش و کاستی‌های کردارش بیمناک و از طرف دیگر امیدوار به رحمت خداوند است.

رجا شرط مهم رونده است و نشان رجا درست آن است که صاحب رجا مواظبت نماید بر اعمال، که «آن کس که اعمال صالح نکند او عاصی است نه راجی که: مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا، راجی موحد آن بادش که عمل کند و اعتماد بر فضل ازل کند و از دام امل بیرون آید».<sup>۴</sup>

بدان که خوف و رجا همچون دو جناحند سالک راه را که به همه مقام‌های محمود که رسد به قوت وی رسد تا امید صادق نباشد و چشم بر جمال حضرت الهیت نیفکند آن عقبات قطع نتواند کرد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>(اردشیر عبادی، ۱۳۴۷: ۱۲۱)

<sup>۲</sup>(هجویری جلابی، ۱۳۳۶: ۱۶۱)

<sup>۳</sup>(منور، ۱۳۵۷: ص ۲۳۷)

<sup>۴</sup>(عبادی، ۱۳۴۷: ۶۹)

<sup>۵</sup>(غزالی، ۱۳۶۴: ۳۸۵)



## • عشق و محبت

«انسان کامل» دارای فرهنگی کامل و شایسته است، او از خشونت با مردم پرهیز می‌کند و به آنها سخت نمی‌گیرد. وی به خلائق خداوند عشق می‌ورزد و می‌کوشد تا محب و صادق باشد و سالک عاشق، شیخ ابوسعید ابوالخیر می‌گوید:

شیخ گفت: معشوق موحدان آن سر پاک است و آن سر باقی بود و نیست نشود. هر که را آن سر هست او حی است و هر که را نیست او حیوان است و بسیار فرق است میان حیوان و حی.<sup>۱</sup>

بنای جمله احوال عالیه بر محبت است، همچنان که بنای جمیع مقامات شریفه بر توبت... چه حقیقت محبت رابطه‌ای است از روابط اتحاد که محب را بر محبوب بندد و جذبه‌ای است از جذبات محبت که محب را به خود کشد از وجود او چیزی محو می‌کند... و به بدل آن ذاتی که شایستگی اتصاف به صفات خود را دارد، بدو می‌بخشد.<sup>۲</sup>

## • اخلاص و خدا ترسی

یکی از مراتب انسان کامل، اخلاص و خدا ترسی است. این مهم در آیات و روایات بسیاری آمده است و متأثر از آن و نویسندگان ایرانی، یکی از ویژگی‌های انسان کامل را خلوص و خشیت دانسته‌اند. کسی که از مقام خداوندی می‌ترسد از هیچ موجود دیگری نخواهد ترسید و روح مقاومت و ایستادگی در وجودش زنده خواهد شد.

داشتن چنین روحیه‌ای سبب استقرار روح ستم‌ناپذیری و ایستادگی در وجود آدمی می‌شود. کسی که اخلاص دارد همه وجودش با خداست و فرصتی ندارد که بخواهد از خلق هراسان یا بیمناک باشد، چنین روحیه‌ای سبب زنده شدن فرهنگ حماسه و صلابت در انسان می‌شود. در کتب عرفانی بسیاری به این مقوله اشاره شده است.

در شرح تعرف آمده است: چون اعتقاد خالص آمده، مؤمن مخلص باشد و هر عمل که بیارد مراد وی رضای خداوند باشد، نه طمع ثواب و خوف عقاب.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> (منور، ۱۳۵۷: ۲۴۶)

<sup>۲</sup> (کاشانی، ۱۳۲۵: ۴۰۴)

<sup>۳</sup> (مستملی، ۱۳۴۹: ۳۹۸)

محبت حق، اخلاص باشد اندر گزاردن فرمان وی ی اخلاص اندر طاعت از خلوص محبت باشد و خلوص محبت حق از دشمنی نفس و هوی خیزد<sup>۱</sup>

#### • ایثار و خیرخواهی و کمک به دیگران

خدمت به خلق و ایثار از ویژگی‌های انسان کامل است، در برخی فرهنگ‌ها رهبانیت و دوری از خلق ارزش شمرده شده است، اما در فرهنگ اسلامی و ایرانی حضور در اجتماع و کمک به رفع مشکلات مردم و ترجیح دادن خلائق بر خویش از جمله آرایه‌های انسان کامل است. از این رو در کتب عرفانی و ادبی نیز بارها بر آن تأکید شده است. در کیمیای سعادت آمده است:

فضل ایثار عظیم است و حق تعالی بر انصار بدین ثنا گفت: «وَيُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» موسی گفت: یارب منزلت محمد صلی الله علیه و آله فرامن نمای! گفت طاقت آن نداری، ولكن از درجات وی یکی فراتو نمایم. چون فرمانود بیم آن بود که نور و عظمت آن مدهوش شود گفت بار خدایا این به چه یافت؟ گفت به ایثار.<sup>۲</sup>

#### • آگاهی و دانش

انسان بافرهنگ است، انسانی که روز آمد است و به تعبیر بزرگان، فرزند زمان خویشتن است. در فرهنگ اسلامی و ایرانی بر روی علم و دانش و آگاهی تأکید زیادی صورت گرفته است. علم و دانش سعادت را در دنیا و آخرت برای آدمی به ارمغان می‌آورد و راهبر و راهگشای او به سوی رستگاری است. دانش‌اندوزی بالاترین کارهاست و مقام صاحب دانش آن قدر بلند و ارجمند است که قلم او در فرهنگ اسلامی و ایرانی ارزشی از خون شهید فراتر می‌یابد و سبب خیر و برکت مداوم و پیوسته تا همیشه تاریخ می‌شود. هجویری می‌گوید: علم زندگی دل است از مرگ جهل و نور چشم یقین است از ظلمت کفر و هر که را معرفت نیست، دلش به جهل مرده است.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>(هجویری، ۱۳۳۶: ۱۲۹)

<sup>۲</sup>(غزالی، ۱۳۶۴: ۲۹)

<sup>۳</sup>(هجویری، ۱۳۳۶: ۱۹)

اصل سعادت در دنیا و آخرت، علم است. علم افضل اعمال است و ثمره آن قرب حضرت حق سبحانه و تعالی است.<sup>۱</sup>

### • آزادگی

از ویژگی‌های انسان کامل، داشتن روح حریت و آزادگی است. در آموزه‌های نبوی و علوی این مفهوم بارها در معناهای گوناگونی چون جوان‌مردی، بزرگ‌منشی، نجابت، وارستگی و رهایی از تعلقات دنیوی مطرح شده است. از این‌رو، پیروان آنها نیز در آثار فکری و ادبی خویش به این موضوع اشاره‌های فراوانی کرده‌اند.

آزادگی گاه کناره‌گیری از نعمت‌های دنیا تعبیر می‌شود. البته بهره‌گیری از لذت‌ها و نعمت‌های دنیوی امری پسندیده به نظر می‌رسد و نکوهش شده است، آنچه ناپسند است دلبستگی به دنیا و حیات دنیوی است.

شیخ ما را درویشی پرسید یا شیخ! بندگی چیست؟ شیخ ما گفت: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَكَ حُرّاً فَكُنْ حُرّاً كَمَا خَلَقَكَ». خدایت آزاد آفرید آزاد باش گفت: یا شیخ سؤال از بندگی است. شیخ گفت: ندانی که تا آزاد نگردی از دو کون بنده نگردی.<sup>۲</sup>

### • خیرخواهی و نوع‌دوستی

انسان آگاه و فرهنگ‌مدار نه تنها به داشته‌های خود قانع است بلکه از آن چیزی که دارد به دیگران می‌بخشد و خیرخواه و دل‌سوز هم‌نوعان خود است. از این‌رو، نیکوکاری و از خودگذشتگی همواره صفتی است که در اعمال و گفتار این افراد دیده می‌شود. نیکی کردن در حق دوستان و هم‌نوعان چنان اهمیت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله کمک به حل کردن مشکل یک مسلمان را از عبادت هفتاد ساله برتر می‌داند.

عرفا نیز درباره نیکوکاری فراوان سخن گفته‌اند. اقوال زیر اشاره‌ای به برخی از آنهاست.

---

<sup>۱</sup>(غزالی، ۱۳۶۴: ۴۳)

<sup>۲</sup>(منور، ۱۳۵۷: ۲۶۶)

از شیخ ما پرسیدند: که از خلق به حق چند راه است؟ به یک روایت گفت: هزار راه بیش است. به روایتی دیگر گفت: به عدد هر ذره‌ای از موجودات راهی است به حق، اما هیچ راه به حق نزدیک‌تر و بهتر و نیک‌تر از آن نیست که راحتی به دل مسلمانی برسانی.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب خیرخواهی و نوع‌دوستی صفتی است که همه انسان‌ها فرهنگ‌مدار و اخلاق‌گرا آن را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند. برای آنها تفاوتی ندارد که انسان نیازمند، هم‌دین یا هم‌وطن آنها باشد. آنها به نوع انسان ارج می‌نهند.

### • شکرگزاری

از مهم‌ترین صفات انسان بافرهنگ و کامل که به اخلاق نیک دینی متخلق شده این است که شکر داده‌های خداوند را به جای می‌آورد و با این شکرگزاری وظیفه بندگی و عبودیت خود را ادا می‌کند.

عارفان، شکر را سپاس نعمت تعریف کرده‌اند و برای آن انواع گوناگونی را در نظر گرفته‌اند. از جمله عزالدین محمد کاشانی در مصباح الهدایه گفته است: «و بدانکه جمله نعمت‌ها در دو قسم منحصرند: دنیوی و اخروی. نعم دنیوی ظاهرند و نعم اخروی باطن. نعم دنیوی مانند صحت و عافیت و رزق و غنا و نعم اخروی مانند ایمان و اعمال صالحه و فقر و بلا. و اهل شکر دو فرقه‌اند: مبطلان و محققان. مبطلان اهل نفاقند که جز بر نعم ظاهره دنیوی شکر نگویند و بر نعم باطن مانند بلا و فقر، روی از حق بگردانند و اما محققان، مؤمنانند که به ثواب فقر و تحمل بلا در آخرت بی‌گمانند و آن را اجل نعم می‌شمارند».<sup>۲</sup>

در کتاب التصفیه نیز درباره شکر آمده است:

شکر نعمت، دانستن حقیقت نعمت است و نهادن هریک به موضع خویش و وضع اسباب و رفع وسایط از میان نعمت و منعم و هر که این بکند، شاکر باشد... و فعل شکر به شاکر بازگردد».<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> (منور، ۱۳۵۷: ۲۴۲)

<sup>۲</sup> (کاشانی، ۱۳۶۰: ۳۸۳)

<sup>۳</sup> (اردشیر عبادی، ۱۳۴۷: ۸۶)

در مجموع، شکرگزاری به نعمات مادی و معنوی خداوند، صفتی بوده است که هم ادیان و هم همه فرق عرفانی و اخلاقی از آن به نیکی یاد کرده‌اند.

### • قناعت

قناعت، در اصطلاح عرفا، رضا دادن به قسمت است. بعضی گویند: «قناعت، ترک کردن آنچه در دست مردم است و بخشش کردن آنچه در دست خود است.»<sup>۱</sup>

انسانی که فرهنگ اسلامی را الگوی خود قرار بدهد چونان انسان کامل، به آنچه که دارد قناعت می‌ورزد و حرص‌جویی و آزمندی را - که همواره و میان همه ادیان نهی شده است - به یک سو می‌نهد، چراکه به خوبی می‌داند آزمندی، سرچشمه همه گناهان است و انسان را از صفات نیک انسانی و اجتماعی دور می‌کند و در پرتگاه هلاکت می‌اندازد.

درباره قناعت هم در دین و هم در عرفان و اخلاق تاکنون اقوال بسیاری مطرح شده است. حضرت علی علیه السلام قناعت را گنجی بی‌پایان می‌داند که پایانی ندارد، چراکه خزینه این گنج روح و جان آدمی است.

### • پرهیزکاری

پیرامون پرهیزکاری و اعراض از نعمات دنیوی همواره اقوال بسیاری در مضامین ائمه علیهم السلام؛ عرفا و شاعران اخلاق‌گرا می‌توان مشاهده کرد. پرهیزکاری در اخلاقیات حائز اهمیت است. چنان که بسیاری از صفات نیک اخلاقی از دل آن برمی‌خیزد. از همین روی، عارف باید در نخستین مراحل سلوک تقوی پیشه کند و خود را از لذایذ مادی دور گرداند. به همین علت بوده که عرفان اسلامی در قرون اولیه با نام‌هایی چون زهد و پارسایی شناخته می‌شده است.

عرفا، تقوی را «دوری کردن از عقوبت به واسطه انجام طاعات و احتراز از محرمات» دانسته‌اند.<sup>۲</sup> در شرح تعرف نیز درباره تقوی آمده است که: «از علامات تقوی این است که از اوامر و نواهی خدا سرپیچی نمی‌کند و اگر از خوف فراق باشد از غیر حق پرهیز کند و با غیر حق نیارامد، تا از خدا جدا

<sup>۱</sup>(سجادی، ۱۳۷۰: ۶۴۶)

<sup>۲</sup>(روزبهان بقلی، ۱۳۶۰: ۳۰۰)

نماند و پرهیز کند از آنچه بدو میل نماید، زیرا که هر اندازه که به غیر حق مایل باشد. از حق دور باشد»<sup>۱</sup>.

دیگر عرفا درباره تقوی چنین اظهار نظر کرده اند: «هر که چنگ در معاملت تقوی زند، خلقتش نیکو گردد اندر دنیا و آخرت»<sup>۲</sup>.

رونده در راه دین، مهم‌ترین ساز تقوی است که بر این راه آفات است، چون متقی گردد، تقوی سپر او باشد. چنان که رسول صلی الله علیه و آله گفته است: هر که پرهیزکار گشت، قوی دل زندگانی کند و در میان دشمنان، آمن رود»<sup>۳</sup>.

در مجموع تقوی، صفت نیک مردان خداست. تقوی را به سپری تشبیه کرده‌اند که مانع ورود انگیزه‌های بد و نفسانی می‌شود. اگر این صفت نیکو در شخص ملکه گردد به فرموده قرآن عامل برتری میان انسان‌ها می‌شود. (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ)

## • منابع

- اردشیر عبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر. ۱۳۴۷. التصفیه فی احوال المتصوفه. تصحیح: غلام‌حسن یوسفی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- انصاری، خواجه عبدالله. (بی تا). مناجات‌نامه. تهران: کاوه.
- برهان قاطع. امیرکبیر.
- بختیاری، علی قلی. ۱۳۶۹. زمینه فرهنگ و تمدن ایران. تهران: مدرسه عالی بازرگانی.
- بیانات رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ۸۰/۱۱/۱۷.
- برتلس، ی.ا، ۱۳۵۵. نظامی شاعر بزرگ اذربایجان، ترجمه: حسین محمدزاده صدیق. تهران. پیوند.
- بقلی، روزبهان. ۱۳۶۰. تصحیح هنری کرین. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران.
- بهرامی؛ محمد حسین، مقاله ای کامل در مورد اخلاق و فرهنگ. سایت دانش پژوهان

<sup>۱</sup>(مستملی، ۱۳۴۹: ج ۳: ۱۳۱)

<sup>۲</sup>(هجویری، ۱۳۳۶: ۱۱۸)

<sup>۳</sup>(اردشیر عبادی، ۱۳۴۷: ۹۵)

پراپ، ولادیمیر. ۱۳۷۱. ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان. ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: توس.  
جلابی، هجویری، ابوالحسن. ۱۳۳۶. کشف المحجوب. تصحیح: والتین زوکوفسکی. تهران: امیرکبیر.  
حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. ۱۳۶۸. دیوان حافظ، به اهتمام: محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران:  
جاویدان.

تلمذ، حسین. ۱۳۵۲. مرآت المثنوی. حیدرآباد دکن.

خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۸۲. در محضر ولایت، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای  
شورای عالی انقلاب فرهنگی.

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵. بیست سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب  
فرهنگی. گزارش توصیفی و موضوعی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (جلد ۲).

رازی، نجم‌الدین. ۱۳۵۳. مرصادالعباد. تصحیح حسین‌الحسینی نعمت‌الهی. تهران، کتابخانه سنایی.  
۱۳۵۳.

رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۰. انواع شعر فارسی. شیراز: نوید شیراز.

ریما مکاریک، ایرنا. ۱۳۸۵. دانش نامه نظریه‌های ادبی. ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران:  
آگه.

روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۱.

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۵. از گذشته ادبی ایران. تهران: الهدی.

سجادی، سید ضیاء‌الدین. ۱۳۷۰. فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، تهران: زوار.

سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. ۱۳۶۵. حدیقه‌الحقیقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

\_\_\_\_\_ ۱۳۳۰. دیوان اشعار، تصحیح: مدرس رضوی. تهران: حسن علمی.

عطار، فریدالدین. ۱۳۵۳. منطق الطیر. تصحیح: محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی زوار.

\_\_\_\_\_ ۱۳۳۶. تذکره الاولیا. با مقدمه محمد قزوینی، تهران: کتابفروشی مرکزی.

\_\_\_\_\_ ۱۳۶۱. خسرونامه، مصحح: احمد سهیلی خوانساری، تهران: زوار.

همدانی، عین‌القضات. بی‌تا. تمهیدات. طهوری.

غزالی، ابوحامد. ۱۳۶۴. کیمیای سعادت. به کوشش: حسین خدیو جم، تهران: علیم و فرهنگی.

فولادی، محمد. ۱۳۸۶. بررسی علل و عوامل ثبات و تغییرات فرهنگی در ایران. قم. دفتر تبلیغات

۳۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی سال ششم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۳

اسلامی حوزه علمیه قم.

قبادی، خسرو. ۱۳۸۸. عوامل بحران‌ساز هویت ملی در ایران. مجموعه مقالات، به اهتمام:

علی‌اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۲۵. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تهران: کتابخانه سنایی.

کاشفی، ملا حسین. ۱۳۴۲. لب لباب مثنوی، با مقدمه سعید نفیسی. تهران: مطبوعات افشاری.

گریس، ویلیام. ۱۳۶۳. ادبیات و بازتاب آن. ترجمه: بهروز عذب‌دفتری. تهران: آگاه.

مستملی، اسماعیل بن محمد. ۱۳۴۹. خلاصه شرح تعرف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

منور، محمد. ۱۳۵۷. اسرار التوحید. تصحیح: احمد بهمنیار. تهران: کتابخانه طهوری.

مولانا، جلال‌الدین محمد. ۱۳۵۲. مثنوی معنوی. تصحیح: رینولد نیکلسون. تهران: امیرکبیر.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین میبدی. ۱۳۶۱. کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت.

تهران: امیرکبیر.

ناظرزاده کرمانی، فرهاد. ۱۳۶۶. تی. اس الیوت و اشعار مذهبی. تهران: جهاد دانشگاهی.

نصری، قدیر. ۱۳۸۷. مبانی هویت ایرانی. تهران، تمدن ایرانی.

نظری، جلیل. «آثار ادبی پارسی در روم شرقی تا پایان قرن هفتم». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره

۳۹.

نوردبی، مرنون و دیگران. ۱۳۸۰. روانشناسان بزرگ. ترجمه: احمد به پژوه و رمشان دولتی. تهران:

منادی تربیت.

Nikgihar abdoalhisein, principles of sociology Tehran rayzan  
publication., ۱۳۶۹.